

ناگفته های سفر ماندلا به تهران



تهیه و تنظیم : امیر قربانی



ناگفته های سفر ماندلا به تهران

تهیه و تنظیم : امیر قربانی

منبع : تاریخ ایرانی

تمام مطالب این کتاب از وبگاه تاریخ ایرانی بدون کلمه ای کم و کسر برداشته و عینا نقل شده است

وبلاگ : www.shiphistory.blogfa.com



تاریخ ایرانی: نلسون ماندلا، پس از آزادی از زندان، دو بار به ایران سفر کرد؛ سفر اول در تابستان ۱۳۷۱ انجام شد، پیش از آنکه به ریاست جمهوری آفریقای جنوبی انتخاب شود. دومین سفر ماندلا به تهران در مهر ۱۳۷۸ بود، چند ماه پس از پایان دوره پنج ساله ریاست جمهوری.

جاوید قربان اوغلی که هنگام سفر دوم ماندلا به تهران، سفیر ایران در آفریقای جنوبی بود، ناگفته‌های آن سفر را شرح داده است؛ ماجرای دستور لغو سفر اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آفریقای جنوبی به تهران به دلیل اینکه مقصد بعدی‌اش تل‌آویو بود و روایت اینکه رهبر محبوب آفریقای جنوبی چطور با تغییر مقصد بعدی سفرش موافقت کرد.

قربان اوغلی در این مقاله که در سایت سید محمد خاتمی منتشر شده، به بیان زوایایی از روابط روسای جمهور پیشین ایران و آفریقای جنوبی و دیدارها و مکالمات تلفنی‌شان پرداخته است. از نکات قابل تاملی که در این مقاله آمده، متن مکالمه تلفنی خاتمی و ماندلا در روز ۲۴ اسفند ۱۳۷۸ است که در آن ماندلا ترور سعید حجاریان را محکوم کرده و پیروزی چشمگیر اصلاح‌طلبان در مجلس ششم را به خاتمی تبریک گفته بود.

متن کامل این مقاله را در ادامه می‌خوانید:

نلسون ماندلا احترام ویژه‌ای برای آقای خاتمی قائل بود و همواره از ایشان به نیکی یاد می‌کرد. سیاست اصلاحات او را می‌ستود و اعتقاد داشت که اقدامات خاتمی اعتبار و جایگاه ایران را در سطح جهانی ارتقاء بخشیده و رهبران جهان به این سیاستمدار اصلاح‌طلب ایرانی احترام ویژه‌ای می‌گذارند. خاتمی نیز در توصیف شخصیت ماندلا از واژگان و عباراتی استفاده می‌کند که در مورد سیاستمداران و رهبران دیگر کشورها این تعابیر را یا هرگز به کار نبرده و یا بندرت اینگونه عبارات را برای توصیف شخصیت آنان بکار گرفته است.

از دیدگاه خاتمی، ماندلا رهبر ضد آپارتاید آفریقای جنوبی، نماد پایداری، مبارزه با نژادپرستی، بیداد، بی‌عدالتی و استعمار در دوران ماست. خاتمی، ماندلا را با مهاتما گاندی مقایسه کرده و می‌گوید: «گاندی هم وجودش محبت و عشق است، عشق به انسان و آزادی او، عشق به رهایی سرزمینش از سلطه بیگانه. ولی در این شخصیت انسانی از کینه حتی نسبت به سرسخت‌ترین دشمنانش نمی‌بیند.»

زیباترین تعبیر خاتمی در توصیف شخصیت ماندلا را می‌توان در عبارت ذیل مشاهده کرد: «بی‌آنکه درصدد مقایسه باشیم و جای مقایسه هم نیست، ولی می‌گویم آنچه ماندلا کرد آدمی را به یاد حماسه بزرگ فتح مکه توسط پیامبر اکرم (ص) می‌اندازد که با همه جنایات و ددمنشی‌هایی که علیه مسلمانان و شخص پیامبر صورت گرفته بود، پیامبر با رحمت و بزرگواری از آن گذشت کرد و به جای اسارت آنان و انتقام‌گیری، آنان را آزاد شدگان نامید که هم نشان تدبیر بود و هم لازمه انسانیت و هم مصداق اقتدار واقعی... انقلابی‌گری مستلزم مهربانی با مردم و حتی تحمل بزرگوارانه دشمنان (چه رسد به مخالفان) به هنگام اقتدار و استقرار وضع نیز هست.» او در ادامه توصیف شخصیت ماندلا می‌گوید: «به هر حال ماندلا انسانی است مومن به اهداف والای خود که برجسته‌ترین آن رفع ظلم و حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان است. به نظر من ماندلا عاشق آزادی و مردم فارغ از هر گونه کینه و نفرت است.»

خاتمی در طی ۸ سال دوران ریاست جمهوری خود دو بار با ماندلا دیدار کرد. دیدار نخست در جریان سفر رئیس‌جمهور ایران به آفریقای جنوبی در تابستان سال ۱۳۷۷ (سپتامبر ۱۹۹۸) در شهر دوربان (Durban) صورت گرفت. در آن سال آفریقای جنوبی، چهار سال پس از

فروپاشی رسمی رژیم آپارتاید و روی کار آمدن اولین دولت دموکراتیک و غیرنژادی میزبان دوازدهمین اجلاس سران نهضت عدم تعهد بود و از ایران هیاتی به ریاست آقای خاتمی در این اجلاس شرکت کرده بود. اجلاس سران نهضت عدم تعهد در آن سال به خاطر میزبانی آفریقای جنوبی و رهبر نامدار آن ماندلا جلوه خاصی داشت. خاتمی در حاشیه این اجلاس با ماندلا ملاقات کرد. به دلیل عدم حضور در این سفر، خود از نزدیک شاهد این ملاقات نبودم و بالطبع اطلاع دقیقی از جزئیات مذاکرات و حواشی آن ندارم. در آن سال (۱۳۷۷) مسئولین اداره کل آفریقا را در وزارت امور خارجه به عهده داشتم و بطور طبیعی در جریان سفر هیات به آفریقای جنوبی قرار داشتم. در این سفر آقای دکتر سید محمد صدر معاون وزیر در امور کشورهای عربی و آفریقایی، آقای خاتمی را همراهی می کرد. آقای دکتر خرازی نیز چند روز قبل از سفر خاتمی به منظور مشارکت در نشست وزرای خارجه عدم تعهد به شهر دربان در آفریقای جنوبی رفته بود و در زمان سفر خاتمی در آنجا حضور داشت. ملاقات دوم این دو یک سال پس از اولین دیدار در مهر ماه ۱۳۷۸ در تهران و در جریان سفر دوم ماندلا به تهران صورت گرفت.

ماندلا از زمان آزادی از زندان دو بار به ایران سفر کرد. سفر اول وی در تابستان ۱۳۷۱ (جولای ۱۹۹۲) و در فاصله بین آزادی از زندان (۱۱ فوریه ۱۹۹۰) تا برگزاری اولین انتخابات آزاد غیرنژادی و دموکراتیک (۲۷ آوریل ۱۹۹۴) و در زمانی که هنوز به ریاست جمهوری نرسیده بود، انجام شد. ماندلا چند ماه پس از آنکه بعد از پایان دوره پنج ساله ریاست جمهوری، داوطلبانه قدرت را به تابو امبکی واگذار کرد در مهر ۱۳۷۸ و بنا بر دعوت رسمی خاتمی رئیس جمهور، دومین سفر خود به تهران را انجام داد.

سفر اول ماندلا به تهران در چارچوب سفرهای دوره‌ای او به کشورهای مختلف جهان و به منظور قدردانی از قدردانی از حمایت‌های آن‌ها در دوران مبارزات ضد آپارتاید و درخواست کمک برای کنگره ملی آفریقا در دوران انتقالی بود. ایران که در دوران حاکمیت آپارتاید یکی از متحدین این رژیم بود پس از پیروزی انقلاب روابط خود را با آن رژیم قطع کرد و به یکی از حامیان اصلی مبارزات ملت آفریقای جنوبی تبدیل شد. ماندلا با سفر به تهران پس از رهایی از زندان نشان داد که به اصول اخلاقی وفادار بوده و حامیان و دوستان دوران مبارزه را فراموش نمی کند. در جریان این سفر ملاقاتی بین ماندلا و خاتمی

صورت نگرفت. سفر دوم او به تهران نیز در چارچوب سفر به چند کشور خاورمیانه و رایزنی برای طرحی بود که وی برای حل و فصل منازعه خاورمیانه پیشنهاد کرده بود. در عین حال یکی از اهداف ماندلا در این سفر نیز دریافت کمک برای بنیادی بود که وی برای حمایت از کودکان تاسیس کرده بود. ماندلا در این سفر با خاتمی ملاقات و در میهمانی شامی که از طرف رئیس‌جمهور کشورمان به افتخار وی ترتیب یافته بود شرکت کرد. وی پس از ایران از سوریه، اسرائیل، فلسطین و اردن دیدار کرد. سفر دوم ماندلا به تهران با حواشی بسیاری همراه شد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. حاشیه‌هایی از چگونگی مراسم استقبال و بدرقه در تهران، تغییر مسیر از تهران به دمشق بجای تل‌آویو (که در برنامه اولیه سفر وی تدارک دیده شده بود) و همچنین دیدار با خانواده‌های اسرای دیپلمات‌های ایرانی در بند اسرائیل.

خاتمی اما طی ۸ سال دوران ریاست جمهوری یکبار به آفریقای جنوبی سفر کرد. تنها سفر وی، یک سال پس از پیروزی در انتخابات ۲ خرداد ۱۳۷۶ بود. خاتمی در راس یک هیات بلندپایه در تابستان ۱۳۷۷ به منظور شرکت در دوازدهمین اجلاس سران نهضت عدم تعهد به آفریقای جنوبی رفت. این اجلاس در شهر بندری دوربان (Durban) برگزار شد. برگزاری یکی از مهم‌ترین نشست‌های بین‌المللی در این کشور ۳ سال پس از فروپاشی رژیم آپارتاید و تاسیس حکومتی دموکراتیک و غیر نژادی امتیازی بود که جهان و ۱۲۰ کشور عضو عدم تعهد به خاطر ماندلا به حکومت نوپای آفریقای جنوبی داد، چه آنکه دولت‌های بسیاری (منجمله ایران) متقاضی برگزاری چنین نشستی بودند. رویدادی که نهایتاً سال گذشته (۱۳۹۱ و پس از گذشت ۳۳ سال از انقلاب اسلامی اتفاق افتاد.

خاتمی در سال ۱۳۸۳ و آخرین سال دوره دوم ریاست جمهوری خود سفری به ۷ کشور آفریقایی داشت ولی به دلایل تشریفاتی سفر به آفریقای جنوبی در برنامه او گنجانده نشده بود. در زمان سفر خاتمی به آفریقا نیز هر چند چهار سال ونیم از پایان دوره ریاست جمهوری ماندلا سپری شده بود ولی او همچنان محبوب‌ترین چهره آفریقای جنوبی، قاره آفریقا و بلکه جهان بود. ماندلا در این زمان بیشتر به فعالیت‌های عام‌المنفعه مشغول بود. هر چند خاتمی و ماندلا بعد از دومین دیگر موفق به دیدار دیگری نشدند ولی سفر رسمی سرکار خانم زهره صادقی همسر خاتمی در سال ۱۳۸۲ به آفریقای جنوبی که به دعوت خانمی امبکی همسر رئیس‌جمهور این کشور انجام شده بود و ملاقات با ماندلا فرصتی را فراهم کرد تا این

شخصیت نامدار جهان بار دیگر زبان به تمجید از سیاست‌های اصلاح‌طلبانه سیاستمدار ماندگار ایران سید محمد خاتمی بگشاید. در ادامه تلاش خواهیم کرد روندی که به سفر ماندلا به تهران و دیدار دوم وی با خاتمی منتهی شد را در حد بضاعت مزاجه بیان نمایم. پرداختن به ملاقات اول به دلیل عدم حضور در سفر به عهده کسانی می‌گذارم که در جریان آن سفر خاتمی به آفریقای جنوبی همراهی کرده بودند.

درخواست برای ارسال پیام

هفته‌های اول حضورم در پرتوریا به عنوان سفیر بود. هنوز در آن زمان استوارنامه‌ام را به رئیس‌جمهور- نلسون ماندلا- تسلیم نکرده بودم... مسئولین وزارت خارجه و دفتر رئیس‌جمهور علت تاخیر در تعیین زمانی مناسب برای تسلیم استوار نامه‌های سفرای جدید را فشردگی برنامه کاری ماندلا در آخرین ماه‌های تنها دوره ریاست او بر مهم‌ترین کشور در قاره سیاه ذکر می‌کردند. غیر از من به عنوان دومین سفیر ایران در این کشور از زمان فروپاشی آپارتاید تعدادی از سفرای دیگر کشورها که به تازگی ماموریت خود را در این کشور آغاز کرده، منتظر اعلان تاریخ تسلیم استوار نامه خود به ماندلا بودند. برای برخی چون من دادن استوارنامه به ماندلا هدفی بود که به هیچ وجه حاضر به گذشت از آن نبودم. نگرانی دیگر سفرای که تقریباً در همه محافل دیپلماتیک مطرح بود که در صورت عدم انجام این مهم سفرای جدید نه تنها فرصتی استثنایی را از دست خواهند داد بلکه مجبور خواهند شد زمان دیگری را برای تغییر متن استوار نامه خطاب به رئیس‌جمهور منتخب و تعیین زمانی برای مراسم در دوره رئیس‌جمهور جدید را از دست بدهند. تقریباً همگی می‌دانستیم که کنگره ملی آفریقا (ANC) برنده قطعی انتخابات سراسری پیش رو و تابو امبکی رئیس‌جمهور آینده است، ولی هیچ یک از سفرای جدید نمی‌توانست اشتیاق زایدالوصف خود را برای اعطاء اوراق اعتماد خود به شخصیتی بی‌بدیل چون ماندلا پنهان نماید. ماندلا در کنار تراکم کاری خود در ماه‌های پایانی دوران ریاست خود، علیرغم کبر سن فعالیت‌های گسترده‌ای را برای حمایت از حزب خود - ANC - در انتخابات سراسری پیش رو آغاز کرده بود که بطور مرتب از استان به استانی دیگر سفر می‌کرد و بالطبع سهم عمده‌ای اوقات روزانه او مصروف مبارزات انتخاباتی شده بود. این مسئله بر نگرانی سفرایی که در انتظار زمان موعود برای تسلیم استوارنامه خود بودند می‌افزود.

روز سوم ورودم به کشور محل ماموریت، رونوشت استوارنامه خود را به آقای بیلی مدیسه مدیر تشریفات محل داده بودم لذا در انجام وظایف رسمی از جمله برخی ملاقات‌ها و شرکت در محافل دیپلماتیک مشکلی نداشتم. روز بعد از آن هم با آقای آلفرد انزو وزیر خارجه وقت ملاقات کرده و لذا از نظر مقررات کشور مشکلی در انجام فعالیت‌های دیپلماتیک نداشتم. هرچند آگاه بودم که ماموریت رسمی سفیر از زمان تسلیم استوار نامه به بالاترین مقام اجرایی کشور پذیرنده آغاز می‌شود.

حدود ساعت ۳۰:۱۴ بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۷۸ بود که زنگ تلفن همراهم به صدا در آمد. در آن طرف خط منشی دفتر رئیس‌جمهور بود. گفت که ماندلا می‌خواهد با من صحبت کند. انتظار چنین تلفنی را نداشتم و مرسوم هم نیست که روسای جمهور به صورت تلفنی با سفرای مقیم صحبت کنند علی‌الخصوص که هنوز استوارنامه‌ام را نیز تسلیم نکرده بودم. ماندلا به گرمی احوالپرسی کرد و گفت مایل است با «پرزیدنت خاتمی» تلفنی صحبت کند. از من خواست که زمان مناسبی که آقای خاتمی پیشنهاد می‌کند را به ایشان اطلاع دهم تا با او تماس بگیرد. اطلاع داشتم که آقای خاتمی در تهران نیست و ممکن است برقراری این ارتباط با دشواری‌هایی مواجه شود. به آقای ماندلا توضیح دادم علیرغم عدم حضور آقای رئیس‌جمهور در پایتخت تمام تلاش خود را برای برقراری تماس در سریع‌ترین زمان ممکن انجام خواهیم داد.

با پیگیری از طریق وزارت امور خارجه و دفتر رئیس‌جمهور قرار شد تماس تلفنی در روز ۱۲ خرداد برقرار شود. تاریخ و ساعت پیشنهادی را به خانم زلدا دستیار ماندلا اطلاع دادم. در پاسخ به سوال مطروحه از تهران درباره موضوعی که ماندلا می‌خواهد درباره آن با آقای خاتمی صحبت کند اظهار بی‌اطلاعی کردم. بر اساس هماهنگی صورت گرفته آقای ماندلا روز چهارشنبه ۱۲ خرداد با آقای خاتمی تماس گرفت. تصور می‌کنم در آن زمان آقای رئیس‌جمهور در تهران حضور نداشت و به همین دلیل هم تنظیم وقت این تماس تلفنی با دشواری‌هایی مواجه شد.

بر اساس گزارشی که چند روز بعد از این تماس از تهران دریافت کردم، موضوع اصلی مطروحه از سوی ماندلا در مکالمه تلفنی با خاتمی، درخواست از رئیس‌جمهور ایران برای ارسال پیامی به مسلمانان کشورش بود. ماندلا از خاتمی درخواست کرده بود تا با ارسال

پیامی به مسلمانان آفریقای جنوبی آنان را به مشارکت فعال در انتخاباتی که قرار بود در روزهای پایانی ماه ژوئن برگزار شود، دعوت و ترغیب نماید. این دومین انتخابات سراسری پس از فروپاشی آپارتاید بود. در اولین انتخابات سراسری که در ماه آوریل سال ۱۹۹۴ برگزار شده بود کنگره ملی آفریقا با کسب بیش از ۶۶ درصد آراء ماخوذه به پیروزی خیره‌کننده‌ای دست یافته و ۲۵۲ کرسی از ۴۰۰ کرسی پارلمان آخرین میخ را بر تابوت رژیم آپارتاید کوبیده و اولین دولت غیرنژادی و دموکراتیک را در تاریخ آفریقای جنوبی پس از ورود اروپاییان به این سرزمین در سال ۱۶۵۴ تشکیل دهد. حزب ملی که سال‌های متمادی در دوران آپارتاید بر این سرزمین حکومت کرده بود با کسب کمتر از دو درصد آراء و تنها ۷ کرسی شکست سنگینی را متحمل شد.

به شخصه و علیرغم موقعیتم به عنوان سفیر از چگونگی ارسال پیام آقای خاتمی به مسلمانان آفریقای جنوبی اطلاع پیدا نکردم. آگاهی من از ارسال این پیام زمانی حاصل شد که در هشتم شهریور همان سال ماندلا در دومین تماس تلفنی خود به «ارسال پیام به مسلمانان کشورش» از سوی خاتمی اشاره کرد. ماندلا در این تماس ضمن تشکر از خاتمی بخاطر ارسال پیام گفت: «پیام شما در جامعه مسلمانان آفریقای جنوبی تاثیر بسزایی داشت و به استثناء اندکی، بقیه افراد در انتخابات شرکت کردند.»

فارغ از محتوی پیام (که هنوز هم از متن آن بی‌اطلاعم) آقای خاتمی و حتی شخصیتی که این پیام را به مسلمانان کشوری دیگر غیر از اتباع کشور خودش ارسال می‌کند، درخواست ماندلا از رئیس‌جمهور یک کشور دیگر نمایانگر اهمیتی بود که ماندلا به آن کشور و شخصیت ویژه رئیس‌جمهورش و احتمال تاثیرگذاری پیام بر مسلمانان جهت حضور فعال در انتخابات کشور متبوعش می‌گذاشت. ماندلا از جایگاه رفیع خاتمی نزد مسلمانان کشورش کاملاً آگاه بود در غیر اینصورت چه لزومی بر این درخواست که حتی می‌توانست مورد سوءاستفاده رقبای سیاسی او قرار گیرد، بود؟ تماس بعدی وی با خاتمی و «تشکر از ارسال پیام» و تاکید بر اینکه جز گروهی اندک بقیه مسلمانان در انتخابات شرکت کردند نشان از تاثیر پیامی داشت که خاتمی در اجابت درخواست ماندلا ارسال کرده بود. اشاره او به «گروه اندک»، گروه کوچکی از مسلمانان افراطی آن کشور بود که با اقدامات خودسرانه در تنبیه و مجازات تبهکاران به قانون‌شکنی‌های سازمان یافته دست یازیده و مشکلات عدیده‌ای را برای قاطبه

مسلمانان این کشور که علیرغم اقلیت دو درصدی از احترام و نفوذ چشمگیری در ساختار سیاسی، اقتصادی آفریقای جنوبی برخوردار بودند، ایجاد کرده بودند.

نکته مهم‌تر در این درخواست، نفس این اقدام می‌باشد که در جوامع استبدادی و نظام‌های غیردموکراتیک اقدامی ناشی از «توطئه» قلمداد می‌شود و چنانچه رییس و یا یک مقام دیگر کشوری سخنی در خصوص انتخابات آن کشور بیان نماید آن را به جریان‌های سیاسی داخلی پیوند زده و چه بسا عده‌ای به خاطر آن زندان و شکنجه را تحمل نمایند. از سوی دیگر در جامعه‌ای که کمتر از یک دهه از عمر آن می‌گذرد و وارث نفرت‌انگیزترین و کریه‌ترین شیوه زمامداری یعنی آپارتاید می‌باشد ولی به صورت معیارهای دموکراتیک اداره می‌شود رئیس‌جمهور آن نه تنها شخصا از یک مقام خارجی خواستار «دخالت در امور انتخابات» کشور خود می‌شود بلکه آن را اقدامی لازم و شایسته در چارچوب مشارکتی همگانی و وفاق ملی قلمداد می‌کند. این امر برای «من»ی که با ادبیات دو دهه گذشته کشورم زندگی کرده بودم، اقدام ماندلا در درخواست از رئیس‌جمهور روحانی کشوری دیگر برای «دخالت» در انتخابات کشور متبوعش بسیار نامانوس می‌نمود.

پس از گذشت بیش از یک دهه از آن ماجرا هنوز نتوانسته‌ام آن را با معیارهایی که بخاطر زندگی در جو به شدت شعاری و سیاسی شده ایران با آن‌ها خو گرفته‌ام، تطابق داده و درستی و یا غلط بودن آن را در بوته نقد بگذارم. آنچه را که می‌توانم با اطمینان از آن سخن بگویم صداقت مردی است که بخاطر همین رفتارهای انسانی و اعتقاد راسخ به مردم خود، امروز به اسطوره‌ای بی‌بدیل در تاریخ چند دهه ما تبدیل شده است. سیاستمداری که کینه را از دل زدود، دل را از انتقام شست و حلاوت عفو را با ذره ذره وجود خود احساس کرد. ماندلا برای تعالی کشورش از خاتمی خواست که به مسلمانان کشورش پیام بفرستد و خود نیز در سرزمینی که او در آن بر رفیع‌ترین قله قدرت تکیه زده بود، به دیدار زندانبانش رفت و به او گفت: «گذشته را فراموش کن و دستت را در دست من بگذار تا آینده‌ای روشن برای آفریقای جنوبی و فرزندانش بسازیم.» این چنین است که امروز نام «نلسون ماندلا» مترادف با همه واژه‌هایی است که در فرهنگ‌های لغات زبان‌های مختلف جهان می‌توان برای یک انسان متعالی پیدا کرد.

دعوت از ماندلا برای سفر به ایران

اولین نامه دعوت خاتمی به ماندلا در پاییز سال ۱۳۷۶ توسط کمال خرازی وزیر خارجه ارسال شد. خرازی در مهر ماه آن سال و تنها دو ماه پس از پیروزی خاتمی در انتخابات ۲ خرداد به منظور برگزاری کمیسیون مشترک دو کشور به آفریقای جنوبی سفر کرد. او حامل پیامی کتبی از خاتمی برای همتای خود بود. علیرغم تلاش‌های سفیر به دلایلی که ذکر آن خارج از موضوع این مقاله است خرازی موفق به دیدار ماندلا نشد و طبعاً پیام آقای خاتمی نیز به ماندلا داده نشد. با این وجود خاتمی هیچ فرصتی را برای دعوت مجدد از ماندلا از دست نداد. چنانچه قبلاً ذکر شد در جریان مکالمه تلفنی ۱۲ خرداد علیرغم آگاهی از پایان دوره ریاست جمهوری ماندلا در روزهای آینده بار دیگر ماندلا را برای سفر به تهران دعوت کرد. خاتمی در مکالمه تلفنی بعدی (۸ شهریور همان سال) ضمن تأکید بر دعوت قبلی خود به او گفت: «من بار دیگر دعوت خود را تکرار می‌کنم و به سفیر کشورمان هم توصیه خواهم کرد که در خدمت شما در سفر به ایران باشد.»

یک ماه پس از مکالمه تلفنی در ۱۲ خرداد و برگزاری انتخابات سراسری که با پیروزی چشمگیر کنگره ملی آفریقا منجر شد، آقای تابو امبکی در اولین جلسه پارلمان با پیشنهاد حزب برنده انتخابات و تصویب پارلمان به ریاست جمهوری انتخاب شد تا جانشین رهبر پرآوازه قرن، نلسون ماندلا گردد. امبکی بر خلاف سلف خود نگرشی کاملاً منفعت‌گرایانه به روابط خارجی کشورش با جهان خارج داشت و در دوره او پابندی به ارزش‌های اخلاقی به حامیان سابق مبارزات آفریقای جنوبی علیه نظام آپارتاید کمرنگ شد. اطلاع داشتیم که در جریان سفر آقای هاشمی رفسنجانی به آفریقای جنوبی (۱۳۷۵) او یکی از مخالفان این سفر بود در حالیکه ماندلا شجاعانه از سفر هاشمی حمایت کرد و شخصاً جهت استقبال از وی در فرودگاه حاضر شد و علیرغم تاخیر چند ساعته هواپیمای حامل رئیس‌جمهور ایران به توصیه‌های مقامات کشورش که از او می‌خواستند فرودگاه را ترک کرده و استقبال را به کس دیگری واگذار نماید وقعی نهاد و در پاسخ به خبرنگاری که در خصوص مخالفت آمریکا با سفر هاشمی سوال کرده بود گفت: «این خیلی غیراخلاقی خواهد بود که کسانی را که در دوران سیاه آپارتاید از مبارزات ما حمایت می‌کردند فراموش کنیم.» اما امبکی در سال‌های

اول زمامداری خود در رابطه با ایران محتاطانه عمل می کرد. دلیل این احتیاط نیز مخالفت غرب به رهبری آمریکا با توسعه روابط ایران با این کشور تاثیرگذار آفریقایی بود.

ملاقات با ماندلا و برنامه ریزی سفر

اولین دیدار من با ماندلا در روز ۱۱ ژوئن ۱۹۹۹ بود. در این روز ۱۲ سفیر در دو نوبت صبح و بعد از ظهر استوارنامه های خود را به ماندلا تسلیم کردند. به دلیل ضیق وقت، تعداد سفر و فشردگی برنامه هیچ یک از ۱۲ سفیر ملاقات جداگانه ای با ماندلا نداشت. سفر متنی که تهیه کرده و قبلا به وزارت خارجه محل ارسال کرده بودند قرائت می کردند. ماندلا در پاسخ به این اظهارات که نوعا تاکید بر اراده رهبران کشورش بر توسعه و تقویت روابط با آفریقای جنوبی بود، جملاتی را در پاسخ بیان می کرد. در پایان به سفیر و افراد همراه او اجازه داده شد که عکس هایی را با رئیس جمهور کشور بگیرند. بطور طبیعی در این مراسم فرصتی برای تجدید دعوت از ایشان و گفت و گو هر چند کوتاه در خصوص این موضوع فراهم نشد.

روز ۱۵ تیر ماه با ماندلا ملاقات کردم. محل این ملاقات منزل ماندلا در ژوهانسبورگ بود. ماندلا به گرمی از من و دو نفر از همکارانم استقبال کرد. بر خلاف تصورم به عنوان یک دیپلمات ماندلا در پای پله های محوطه بیرون ساختمان به ما خوشامد گفته و ما را به درون و محل ملاقات راهنمایی کرد. او بار دیگر به تمجید از سیاست های اصلاح طلبانه خاتمی پرداخت و آن را نقطه عطفی در روابط ایران با جهان خارج برشمرد. موضوع دیگر در این ملاقات سفر آتی ایشان به تهران بود. وی تاکید کرد با توجه به دعوت رئیس جمهور خاتمی قصد دارم سفری به ایران انجام دهم، به همین دلیل تصمیم گرفتیم که از شما دعوت کنیم در خصوص این سفر مذاکره نماییم. ماندلا افزود: در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی برای سفر به تهران دعوت شده بودم اما برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران و تغییر رئیس جمهور موجب تاخیر سفر من شد. وی گفت امیدوارم تاریخ مناسبی که مدنظر آقای خاتمی را به من اطلاع دهید تا برنامه ریزی نمایم. به ماندلا گفتیم که آقای خاتمی مشتاقانه در انتظار سفر شما به کشورم است با این وجود من ضمن هماهنگی با دفتر ایشان تاریخ مناسب را به اطلاع شما خواهیم رساند. در پایان ملاقات، ماندلا با همان گرمی استقبال، من و همراهانم را بدرقه کرد. در محوطه بیرون ساختمان با موسی راننده سیاه پوست سفارت برخورد گرم و توأم با احترامی داشت که تاثیر بسیاری بر وی داشت. پس از خروج از منزل

ماندلا، موسی در حالیکه اشک بر چشمانش جاری بود گفت هرگز تصور نمی کردم که روزی موفق شوم ماندلا را از نزدیک ببینم چه رسد به اینکه او با من دست داده و احوالپرسی نماید.

این منش ماندلا بود که به همه افراد در هر پست و مقامی که بودند احترام می گذاشت. برای او انسان ارزش داشت و نه جایگاهی که آنان در آن قرار داشتند. همین ویژگی ماندلا بود که او را به اسطوره‌ای بی‌بدیل تبدیل کرد. رهبری که محبوبیت او تنها در دل‌های سیاه‌پوستان که آمال و آرزوهای سرکوب شده خود را در وجود او مجسم می‌دیدند، نبود؛ سایر اقشار، اقوام و ادیان آن کشور اعم از هندی‌تبارها، رنگین‌پوست‌ها و حتی سفیدپوستان آفریقای جنوبی که با روی کار آمدن سیاهان قدرت و امکانات ناشی از آن را از دست داده بودند نیز ماندلا الگوی یک انسان متعالی بود.

دومین تماس تلفنی خاتمی و ماندلا

در تاریخ هشتم شهریور ۷۸ دومین تماس تلفنی بین ماندلا و خاتمی برقرار شد. ابتکار این تماس نیز همچون تماس اول با ماندلا بود. در این مکالمه تلفنی کوتاه ماندلا ضمن تشکر از پیام خاتمی به مسلمانان کشورش (که ذکر آن رفت) با اشاره به سفر آتی خود به ایران گفت: «بنیادی را برای توسعه صلح و عدالت در جهان تاسیس کرده‌ام و مایلیم کمک ایران به این بنیاد را در جریان سفر به تهران با شما در میان بگذارم.» وی از خاتمی با عبارت «رئیس‌جمهور من» (My President) نام برد و گفت امیدوارم که رئیس‌جمهور خودم را ببینم. ماندلا همچنین با احترام ویژه‌ای از ایران یاد کرد و افزود: «ایران کشور بسیار مهم است که در خاورمیانه و جهان اهمیت به سزایی دارد و از لحاظ تاریخی نیز بسیار با اهمیت است.» خاتمی نیز در این مکالمه از ماندلا با عنوان «یکی از رهبران بزرگ قرن، قری که گرفتار تروریسم و خشونت است» یاد کرد. خاتمی افزود: «شما نهضت خود را به نام آزادی و مبارزه با تبعیض نژادی آغاز نمودید و همیشه برای عدالت مبارزه کردید.» خاتمی ضمن اظهار خرسندی از پیروزی کنگره ملی آفریقا در انتخابات سراسری گفت: «امیدوارم رهبری معنوی شما بر آفریقای جنوبی همچنان ادامه یابد.» رئیس‌جمهور کشورمان تاکید کرد: «من بار دیگر دعوت خود را تکرار می‌کنم» و افزود: «به سفیر کشورمان توصیه خواهیم کرد که در خدمت شما در سفر به ایران باشد.»

روز سه شنبه ۱۱ شهریور، ۳ روز پس از مکالمه تلفنی، ماندلا مرا به ملاقات دیگری دعوت کرد. هنوز خبری از تهران درباره محتوی مکالمه تلفنی به سفارت ارسال نشده بود و من نیز از آنچه که بین خاتمی و ماندلا در آن مکالمه گذشت بی اطلاع بودم. متن مذاکره مدت ها بعد به دست من رسید و از دستور رئیس جمهور برای همراهی ماندلا در سفر به ایران آگاهی یافتیم. تاکید خاتمی به همراهی سفیر نمایانگر اهمیتی بود که خاتمی برای سفر ماندلا قائل بود. طبق عرف دیپلماتیک سفرای مقیم فقط به هنگام سفر رسمی روسای جمهور و در مواردی خاص وزرای خارجه کشور پذیرنده اجازه دارند آنان را همراهی کنند. ماندلا در آن زمان «رئیس جمهور سابق» بود و طبعاً خاتمی نیز از عرف و قواعد حاکم بر تشریفات سفر مقامات خارجی به ایران آگاه بود. خاتمی بر خلاف بسیاری شخصیت ممتاز میهمان خود را در جایگاه و صندلی او نمی دید. از منظر خاتمی این ماندلا بود که به صندلی ریاست جمهوری ارزش می بخشید و آن پست و مقام ذره ای بر ارزش های متعالی ماندلا نمی افزود.

در این ملاقات درباره تاریخ سفر، همراهان ماندلا و ملاقات هایی که او مایل بود در سفر به ایران داشته باشد صحبت کردیم. در خصوص ملاقات ها، ماندلا با تشریح سفر اول خود به تهران گفت مایل است با رهبر عالی ایران دیدار نماید و افزود در سفر گذشته مجبور بودم روی زمین بنشینم که در عین جالب بودن برایم سخت بود چون به آن عادت نداشتم. توضیح دادم که در این سفر دیگر مجبور نخواهد بود روی زمین بنشیند چون در دفتر ایشان برای میهمانان صندلی و مبل گذاشته شده است. ماندلا همچنین با اشاره به سفر آقای هاشمی رفسنجانی به کشورش گفت: «بسیار علاقمندم با دوست خودم که در زمان ریاست جمهوری از آفریقای جنوبی دیدار کرد، ملاقاتی داشته باشم.» وی افزود: «بسیار مایلم با پرزیدنت خاتمی، رئیس جمهور اصلاح طلب تاثیر گذاری که سیاست هایش شهره عالم شده ملاقاتی داشته باشم.» او همچنین تاکید کرد: «علاوه بر این ملاقات ها، آمادگی دارم با هر یک از مسئولین ایران که مد نظر شما باشد ملاقات نمایم و مشکلی در این خصوص ندارم.»

ماندلا همچنین به موضوع بازداشت تعدادی از یهودیان در ایران اشاره کرد که در آن زمان از سوژه هایی بود که در رسانه های جهانی انعکاس وسیعی داشت. اتهام این افراد جاسوسی بود و به همراه تعداد دیگری از اتباع ایران بازداشت شده بودند. ماندلا با اشاره به این موضوع گفت: «دوستانی مانند سوزان هلمن، شیمون پرز و... از من خواسته اند که در این

مساله پادرمیانی کنیم.» وی افزود می‌خواستم نظر شما را در این باره بدانم. وی تاکید کرد: «اگر ورود من به این موضوع مداخله در امور داخلی کشور شما تلقی شود من مایل به این کار نیستم.» وی همچنین درباره اتهامات افراد بازداشتی و اینکه جاسوسی آنان ثابت شده است سوال کرد و افزود: «من برای اینکه بتوانم به دوستان خود پاسخی بدهم از شما می‌خواهم که به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در این زمینه اطلاعاتی را به من بدهید.»

در پاسخ به ماندلا گفتم شما شخصیت آزادی‌خواهی هستید و می‌توانید هر مطلبی را که لازم می‌دانید با مقامات کشورم مطرح نمایید و آن‌ها هم قطعاً پاسخ لازم را به شما خواهند داد. در عین حال استحضار دارید که جاسوسی موضوعی است حساس که بنا بر ملاحظات امنیتی هیچ کشوری نمی‌تواند سوابق و محتوی پرونده‌های جاسوسی را بیان نماید. ضمن اینکه در کنار یهودیان مورد اشاره تعدادی از اعضاء بازداشت شده این شبکه را مسلمانان تشکیل می‌دهند ولی تعجب‌آور این است که هیچ کس در مورد این افراد خواستار مداخله نیست. ماندلا مجدداً تاکید کرد: «در صورتیکه این امر مساله داخلی کشور شما تلقی شود من در آن مداخله نخواهم کرد.»

در پایان این ملاقات و بهنگام خداحافظی از ماندلا درخواست کردم که با توجه به علاقمندی خانواده‌ام به دیدار ایشان فرصتی را برای این ملاقات که کوتاه خواهد بود و گرفتن عکسی فراهم نماید. وی با خرسندی از این مساله استقبال کرد و گفت: «زوداً ترتیب این کار را خواهد داد.» روز سه شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۷۸ (۲۱ سپتامبر ۱۹۹۹) طبق قرار قبلی به اتفاق همسر و دو دخترم به دیدار ماندلا رفتیم. همانطور که قبلاً به ماندلا گفته بودم غرض از این دیدار کوتاه اشتیاق خانواده برای ملاقات و گرفتن عکسی با وی بود. خانم زلدا روز ۲۸ شهریور با ارسال نامه‌ای این ملاقات را برای ساعت ۱۰ صبح روز ۳۰ شهریور تایید و اعلام کرده بود. با توجه به زمان اندک ملاقات و موضوع آن طبعاً وقتی برای طرح موضوعات دیگر از جمله سفر آتی وی به تهران نبود کمااینکه حضور خانواده و موضوعاتی که ماندلا با آنان مطرح کرد فرصتی را برای طرح کردن در آن ملاقات خانوادگی فراهم نمی‌کرد. ماندلا به گرمی و با رویی گشاده از ما استقبال کرد. با زینب و زهرا درباره آینده و رشته تحصیلی که مایل بودند در آن ادامه تحصیل دهند صحبت کرد و توصیه اکید نمود که درباره این مساله مهم حتماً فکر کرده و با مشاوره نمایند.

یک اتفاق غیرمترقبه

از زمان آخرین ملاقات تا زمان انجام سفر در ۲۴ مهر ماه، همکارانم در سفارت مشغول برنامه‌ریزی این سفر مهم و انجام هماهنگی‌های لازم با بخش‌های مختلف وزارت امور خارجه و دفتر رئیس‌جمهور در تهران بودیم. وزارت خارجه آفریقای جنوبی با ارسال یادداشتی منظم به پاسپورت ماندلا و همراهان وی، درخواست ویزا نمود. این بدان معنی بود که سفر ماندلا به تهران طبق برنامه‌ریزی انجام خواهد شد.

در همین ایام بود که خبر سفر ماندلا به تعدادی از کشورهای خاورمیانه رسانه‌ای شد. ساپا (SAPA) خبرگزاری آفریقای جنوبی، اعلام کرد آقای ماندلا در سفری به کشورهای خاورمیانه از تهران، تل‌آویو، غزه و اردن دیدار خواهد کرد. معنای این خبر آن بود که ماندلا بعد از تهران عازم تل‌آویو خواهد شد. با توجه به حساسیتی که ایران در اینگونه موارد داشت و من قبلاً آن را در مورد سفر یکی از روسای کشورهای آفریقایی مشاهده کرده بودم نگران اخلاص در انجام این سفر بدلیل مقصد بعدی ماندلا پس از دیدار از تهران شدم. نگرانی من با توجه به مشکلاتی که تقریباً هر روزه اداره مربوط به نمایندگی ایجاد می‌کرد زیاد هم بی‌مورد نبود. ضمن اینکه واقعاً خود من هم راضی نبودم ماندلا با سفر از تهران به اسرائیل در دسر جدیدی را برای دولت که به اندازه کافی با مشکلات انتقادهای بی‌مورد جناح مخالف روبرو بود، فراهم کرده و بهانه‌ای به دست کینه‌توزان بدهم. به همین دلیل در همان روز انتشار خبر در جلسه‌ای با همکاران سفارت به بحث و بررسی این مساله پرداخته و راه کارهای برون رفت از آن را بررسی کردیم. یکی از پیشنهادات این بود که خبر را به مرکز اطلاع ندهیم و یا حداقل نمایندگی ابتدا به ساکن این کار را نکند و منتظر استفسار از سوی تهران باشد تا فرصت کافی برای حل این معضل داشته باشیم. با این پیشنهاد به دو دلیل مخالفت کردم. اول اینکه مطلع کردن مرکز و گفتن حقایق به آن را وظیفه نمایندگی می‌دانستم دیگر اینکه این خبر به فوریت منتشر شده و تهران نیز در جریان قرار می‌گرفت. قرار گذاشتیم خبر را به تهران مخابره کرده و همزمان رایزنی‌هایی را برای آگاه کردن ماندلا از حساسیت ایران نسبت به این برنامه آغاز نماییم. با توجه به مشکلاتی که ذکر آن خارج از موضوع این مقاله است تقریباً یقین داشتم که عده‌ای پیشنهاد لغو سفر را با خرازی مطرح خواهند کرد.

حدود ساعت ۲۳ همان روز (۱۲:۳۰ به وقت تهران) مسئول کشیک دفتر وزیر با من تماس گرفت و خواست که تلکسی را که با قید «خیلی فوری» به نمایندگی ارسال شده ملاحظه نموده و پاسخ را به مرکز ارسال نمایم. مامور رمز سفارت ساعتی بعد تلکس مذکور را به اقامتگاه آورد. حدس من کاملاً درست بود. در تلکس به نقل از وزیر خارجه به سفارت دستور داده شده بود: «با توجه به سفر ماندلا از تهران به تل آویو، سفر ایشان به تهران را لغو نموده و به فوریت مراتب را به اطلاع آقای ماندلا رسانده و نتیجه را به مرکز گزارش نمایید.»

در پاسخ همان شب تلکس جوابیه‌ای تهیه ارسال نمودم. در این تلکس گفته بودم: «از چگونگی پروسه تصمیم‌گیری در مرکز در مورد لغو سفر آقای ماندلا مطلع نیستم ولی اعتقاد دارم مدیریت این مسئله به گونه دیگری امکان‌پذیر بود.» مخاطب من در این تلکس آقای خرازی وزیر خارجه بود. قبول دارم که لحن آن تند و خارج از رویه معمول در مکاتبات وزارت خارجه بود. شاید به همین دلیل بود که روز بعد دکتر خرازی در تماسی تلفنی نسبت به آنکه به گفته وی «جزو اسناد وزارت خارجه» است گله کرد. به وزیر توضیح دادم که برای سفر زحمت زیادی کشیده شده و ایشان شخصا از طرف آقای خاتمی دعوت شده‌اند و نمی‌توان به همین سهولت که مرکز فکر می‌کند سفر را لغو کرد. خصوصاً اینکه الان تیم حفاظت ماندلا در تهران است. خرازی هم در پاسخ گفت: «ما هم نمی‌توانیم به خاطر ماندلا کشور را به هم بریزیم.» وی افزود رفتن ماندلا از تهران به اسرائیل برای ما قابل قبول نیست و مشکل‌ساز خواهد شد. به ایشان گفتم که اولاً این اولین بار نیست که یک مقام از یک کشور خارجی از ایران به اسرائیل می‌رود و در زمان مدیریت همان کسی که این تلکس را تهیه و به نقل از شما به نمایندگی ارسال نموده، آقای آراپ موی رئیس‌جمهور کنیا از تهران به اسرائیل رفت. ثانیاً پاک کردن مسئله همواره سهل‌ترین راه حل است. توقع این بود که با مشورت در مرکز و نمایندگی راهی برای برون رفت از این مشکل پیدا کنیم. و اساساً کار ما دیپلمات‌ها هم همین است. خرازی پرسید مثلاً چه راه حلی؟ پاسخ دادم الان مورد مشخصی مد نظر ندارم ولی بر این باورم که هیچ مشکلی نیست که راه حلی نداشته باشد. گفتم ما در نمایندگی در تلاش هستیم که در صورت امکان از ماندلا بخواهیم که از تهران به دمشق برود. شاید در صورت پذیرش این پیشنهاد بتوانیم بر این مشکل فائق آییم هر چند که وقت بسیار ضیق است. خرازی پرسید فکر می‌کنید این کار امکان‌پذیر است؟ پاسخ دادم ما تلاش خود را خواهیم کرد و امیدوارم بتوانیم این کار را انجام دهیم هر چند زمان زیادی تا زمان انجام سفر

نداریم. از خرازی خواستیم که پروسه لغو سفر را متوقف کرده و دستور دهد این موضوع به سفارت آفریقای جنوبی در تهران اطلاع داده نشود.

بعد از صحبت با خرازی از منشی خواستیم که از دفتر ماندلا وقتی را برای ملاقات درخواست نماید. پاسخ دفتر ماندلا این بود که ایشان در خارج از کشور است و به محض بازگشت عازم تهران خواهد شد و به هیچ وجه امکان تنظیم زمانی برای ملاقات مقدور نیست. مجدداً از منشی خواستیم که خانم زلدا دستیار مخصوص ماندلا را برایم بگیرد. زلدا آب پاکی را روی دستان من ریخت و گفت: «آقای سفیر تحت هیچ شرایطی ملاقات با ماندلا امکان پذیر نیست.» توضیح قبلی را تکرار کرد که وی در آفریقای جنوبی نیست و به محض بازگشت عازم تهران خواهد شد. اصرار من بر اینکه موضوع بسیار مهمی را باید با ایشان در میان بگذارم بی فایده بود.

با وجود درخواست من از خرازی برای توقف پروسه لغو سفر، اطلاع یافتیم که موضوع لغو احتمالی سفر به تیم حفاظت ماندلا که در تهران حضور داشت اطلاع داده شده است. طبیعی بود که آن‌ها نیز بر اساس مسئولیت خود دفتر ماندلا را از این خبر آگاه نمایند. موضوعی که می توانست سفر را کاملاً در هاله‌ای از ابهام قرار دهد.

تصمیم گرفتیم از طریق دوستان شخصی ماندلا موضوع ملاقات با او را دنبال کنیم. این کار بطور طبیعی دفتر او و به خصوص زلدا را عصبانی می کرد ولی چاره‌ای جز این نبود. یکی از دوستان سفارت پیشنهاد کرد این کار را از طریق خانم امینه کاجالیا دنبال کنیم و خودش نیز با مشارالیه تماس گرفت. امینه از دوستان نزدیک ماندلا بود و از احترام ویژه‌ای نزد وی برخوردار بود. خانم کاجالیا دعوت ما را پذیرفت و علیرغم فاصله ۶۰ کیلومتری منزلش ژوهانسبورگ، ساعتی بعد به سفارت آمد. موضوع را با وی در میان گذاشتیم. گفت من حتماً با ماندلا صحبت کرده و ترتیبی می‌دهم که شما با ایشان ملاقات کنید. ساعاتی بعد زلدا با من تماس گرفت و با گلایه گفت: «آقای سفیر چرا دوستان ماندلا را درگیر این موضوع می‌کنید.» (به جان ما می‌اندازید). با وجود اینکه کاملاً عصبانی بود گفت: «فردا ساعت ۱۵:۳۰ ماندلا شما را می‌بیند.» با امینه تماس گرفته و تشکر کردم. گفت ماندلا در یکی از کشورهای همسایه است و فردا به ژوهانسبورگ بر می‌گردد و قرار شد قبل از سفر با شما ملاقات نماید.

یک ملاقات استثنایی - عبور از بحران

ساعت ۱۵:۳۰ روز بعد به اتفاق دو تن از همکارانم در سفارت به دیدن ماندلا رفتم. مثل همیشه از ما به گرمی استقبال کرد. از لحن او احساس کردم که در جریان مشکلی که برای سفرش پیش آمده قرار گرفته است. احتمالاً تیم حفاظت خبر را به دفتر اطلاع داده بود.

ترجیح دادم مستقیماً وارد موضوع نشوم. ابتدا مشکلاتی که خاتمی در داخل با آن مواجه است را مطرح کرده و گفتم سیاست‌های اصلاح‌طلبانه رئیس‌جمهور خاتمی در داخل با مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی روبروست و هر روز شاهد ایجاد مشکلی برای دولت هستیم. مخالفان اصلاحات از طریق مطبوعات و رسانه‌ها، مجلس، نهادهای مذهبی و جناح‌های افراطی سیاسی هر روز غائله‌ای می‌آفرینند و خلاصه اینکه بخش عمده‌ای از وقت، توان و انرژی آقای خاتمی و همکارانش در دولت مصروف دفع این جنجال‌ها و پاسخگویی به اتهامات واهی است. هدف آن‌ها هم مخالفت و مقابله با سیاست اصلاحات و ناکام گذاشتن خاتمی در پیشبرد آن است. پس از ذکر این مقدمه که نسبتاً طولانی بود گفتم در چنین شرایطی باید به ایشان و پیشبرد سیاست‌هایش کمک و از ایجاد هر مشکلی که می‌تواند بهانه‌ای به دست مخالفان بدهد اجتناب کرد. سپس گفتم که خبردار شدیم شما قصد دارید از تهران به اسرائیل بروید. در نهایت صداقت و با عرض پوزش می‌خواهم به شما اطلاع دهم این مسئله‌ای است که قوی‌ترین بهانه را به دست مخالفان خواهد داد تا سیاست خارجی خاتمی را به چالش بکشند.

ماندلا که با دقت به سخنان من گوش می‌داد سوال کرد پیشنهاد شما چیست؟ پاسخ دادم من جرات نمی‌کنم نزد انسانی بزرگ و سیاستمداری نامدار که آوازه او جهان را پر کرده است به خود جرات داده و پیشنهادی را مطرح نمایم ولی با توجه به طرح این سوال از جانب شما و با توجه به اینکه یکی از اهداف سفر شما به منطقه خاورمیانه رایزنی درباره طرح پیشنهادیتان است نمی‌دانم چرا سوریه در برنامه سفر شما قرار ندارد. تا جایی که من اطلاع دارم سوریه یکی از طرف‌های اصلی معضل خاورمیانه است و به قول هنری کیسینجر سیاستمدار و استراتژیست نامدار آمریکا هیچ جنگی در خاورمیانه بدون مصر و هیچ صلحی بدون سوریه امکان‌پذیر نیست. پیشنهاد مشخص من این است که شما از تهران به دمشق بروید. این امر هم برای موفقیت سفر و پیشبرد طرح مفید است و هم کمکی به آقای خاتمی خواهد بود.

ماندلا پس از اندکی تأمل از دفترش خواست تا پروفیسور خرول را برای او بگیرند. خرول مدیر کل دفتر ماندلا و از افراد کاملاً مورد وثوق اوست که در جریان حل مشکل لاکربی جایزه ویژه‌ای را دریافت کرده بود. ماندلا به خرول گفت: «خرول، سفیر ایران اینجاست. می‌گویند اگر من از تهران به اسرائیل بروم در ایران برای پرزیدنت خاتمی مشکل ایجاد خواهد شد. برنامه سفر من از تهران به دمشق را تنظیم کنید.» وی پس از این تماس به من گفت: «آقای سفیر من به خاطر احترامی که به پرزیدنت خاتمی و سیاست‌های اصلاح طلبانه او قائل هستیم با پیشنهاد شما موافقت کرده و از تهران به دمشق خواهیم رفت.»

نمی‌توانستم خوشحالی خود را از موافقت ماندلا با پیشنهاد پنهان کنم. با تشکر از ایشان به اتفاق همکارانم دفتر ماندلا را به قصد سفارت ترک کردم تا این خبر را به خرازی اطلاع داده و تأکید نمایم که پاک کردن صورت مسئله همواره بهترین راه حل نیست و گفت‌وگو می‌تواند حلال بسیاری از موضوعات به ظاهر غامض و غیرقابل حل باشد. همان روش و شیوه‌ای که خاتمی به آن اعتقادی راسخ دارد و به دلیل همین اعتقاد به الگویی بی‌بدیل در سپهر سیاسی کشور تبدیل شده است.

در مسیر نسبتاً طولانی و پر ترافیک ژوهانسبورگ تا سفارت در پرتوریا با آقای شیخ الاسلام سفیر کشورمان در دمشق تماس گرفتم. ضمن مطلع کردن وی از این سفر گفتیم که احتمالاً هنوز نماینده سیاسی سوریه در آفریقای جنوبی نیز در جریان قرار نگرفته و از وی خواستیم که با توجه به روابط بسیار نزدیکی که با دفتر حافظ اسد و وزارت خارجه مساعدت نماید تا سوریه با تاریخ سفر موافقت نماید. توضیح دادم که هرگونه تغییری در این برنامه ما را با مشکل مواجه خواهد کرد. شیخ الاسلام قول داد تمام تلاش خود را برای انجام سفر در همان زمان به کار گیرد. قرار شد بطور مرتب یکدیگر را در جریان تحولات قرار دهیم.

ساعتی بعد آقای «زعبی» کاردار سفارت سوریه در پرتوریا با من تماس گرفت. گفت که الان از دفتر ماندلا به او اطلاع داده‌اند که قرار است ماندلا از تهران به دمشق برود. او از تاریخ سفر به تهران سوال کرد و گفت با این اطلاع دیر هنگام نمی‌دانم پاسخ دمشق چه خواهد بود. به آقای زعبی گفتیم که با توجه به شخصیت ماندلا به صلاح کشور شماست که با این سفر موافقت نماید به خصوص اینکه در او سفر به اسرائیل و اردن نیز گنجانده شده است. توضیح

دادم که سفارت ما در دمشق وزارت خارجه را در جریان تاریخ دقیق سفر ماندلا به تهران قرار خواهد داد.

گزارش ملاقات را طی تلکسی به خرازی اطلاع دادم. مطابق معمول نه تنها هیچ پاسخی که حاکی از رضایت از اقدامات انجام گرفته باشد واصل نشد بلکه تلکس مایوس کننده‌ای از مرکز دریافت کردم. مضمون تلکس این بود که «تا زمان نهایی نشدن سفر ماندلا به دمشق موضوع سفر به تهران بر اساس دستورالعمل تلکس قبلی است و نمایندگی پس از تایید نهایی و موافقت سوریه با این سفر، ایشان را از موافقت تهران با سفر مطلع نمایید.» با عصبانیت تلکس شدیدالحن دیگری به آقای خرازی فرستادم. در این تلکس با اشاره به مکاتباتی که به صورت «آمرانه و عتاب‌آلود» در رابطه با سفر از طرف ایشان به نمایندگی ارسال می‌گردد توصیه کردم دستور مطالب ارسالی از سوی سفارت را به رویت او برسانند. توضیح دادم که «متأسفانه مرکز در تصمیم‌گیری عجولانه عمل می‌کند و در اجرای سناریوهای منتج به حل مسئله با ضعف‌های فاحشی روبروست.» در همین رابطه با اشاره به مکالمه تلفنی با وی افزودم با توجه به اینکه پیشنهاد سفر به سوریه از طرف ما بود و با استقبال ماندلا روبرو شد و پروفیسور خرول مامور تنظیم سفر به سوریه شد ارسال اینگونه دستورالعمل‌ها جز اتلاف وقت ثمر دیگری ندارد. ضمن اینکه حتی در صورت مشکلی برای سفر به سوریه یقین دارم که ماندلا از تهران به غزه خواهد رفت ولی ظاهراً همه این موارد و دیگر تلاش‌های نمایندگی به رویت شما نمی‌رسد و یا مفاد مکاتبات به گونه دیگری به اطلاع شما می‌رسد.

در خاتمه تلکس افزودم: «حال که از این مشکل گذشتیم و سفر به سوریه هم انجام خواهد شد، توصیه می‌شود به مدیران خود دستور دهید:

(۱) عجولانه تصمیم نگیرند (مخصوصاً در مسائل مهم). تصمیم‌گیری به ویژه در شرایط بحران نمایانگر توانمندی یک مدیر است.

(۲) در ارائه راه حل‌ها ساده‌ترین راه را انتخاب نکنند (پاک کردن صورت مسئله). تأمل، تفکر و مشاوره می‌تواند راه حل‌های دیگری را فرا راه آنان قرار دهد.

(۳) قدری در تحلیل مسائل، پردازش داده‌ها و استنتاج با دقت بیشتری عمل نمایند.»

تلکس را با این جمله به پایان بردم که: «بقیه مطالب و موارد حضورا به استحضار خواهد رسید.»

بازماندن از همراهی ماندلا- مشکل استقبال

شرایط پیش آمده موجب شد تاریخی را که برای سفر به تهران پیش بینی کرده و بلیط رزرو کرده بودم از دست دهم. ضمن اینکه همان روز تلکسی از مرکز با امضاء معاون اداری - مالی وزارت خارجه دریافت کردم که با استناد به نظر اداره کل آفریقا «سفر من به تهران جهت همراهی ماندلا را غیر ضروری تشخیص داده و با آن مخالفت کرده بود.» با آقای دکتر صدر معاون سیاسی وزیر تماس گرفته و ضمن اعلام وصول چنین دستورالعملی از تهران متذکر شدم که: «سفر من به تهران و همراهی ماندلا دستور رئیس جمهور است که در مکالمه تلفنی به ماندلا گفته است.» از پرسنل تحت امر او گله کرده و توصیه کردم دخالت خود را در تصمیم گیری های آن حوزه افزایش دهد. آقای صدر گفت: «شما سریعاً حرکت کن و به تهران بیا» و افزود مجوز سفر هم ارسال خواهد شد. علیرغم دریافت مجوز سفر کوتاهی سفر ماندلا، مسافت طولانی بین تهران، ژوهانسبورگ و دیگر موارد تنظیم سفر باعث شد زمانی به تهران برسم که ماندلا تهران را به سوی دمشق ترک کرده بود.

نگرانی دیگر من از نحوه استقبال از ماندلا در تهران بود و اینکه از وی استقبال شایسته‌ای تهران صورت نگیرد. در یکی از تماس های پس از حل مشکل سفر به سوریه از دکتر خرازی درباره نحوه استقبال از ماندلا سوال کردم. پاسخ داد هنوز در این خصوص تصمیمی گرفته نشد و توصیه کرد که من نگران این موضوع نباشم چون «بالاخره یک نفر را برای استقبال به فرودگاه می فرستیم.» همین پاسخ بود که بر نگرانی های من می افزود. دکتر خرازی شخصیت آرام و کم حرفی است. به ندرت عصبانی می شود و اگر در جلسات خنده ای بر لبانش بنشیند تعجب دیگران را بر می انگیزد. پیشنهاد کردم که خودش به فرودگاه برود. احساس کردم از این پیشنهاد ناراحت شد و گفت من در مراسم استقبال از روسای جمهور هم حتی الامکان شرکت نمی کنم، ماندلا که اکنون رئیس جمهور هم نیست. با وجودی که عصبانی شده بودم، سعی کردم آرامش خود را حفظ کرده و بگویم: «من هم می دانم که ماندلا دیگر رئیس جمهور نیست ولی ایشان به دعوت رئیس جمهور کشورمان به تهران می آید و با کلیه

مسئولان رده بالای کشورمان ملاقات خواهد کرد. ضمن اینکه نفوذ و تاثیر او در سیاست داخلی و خارجی کشورش کمتر از امبکی نیست.»

تاکید کردم که علاوه بر این موارد ماندلا شخصیتی بین‌المللی است که در تمام دنیا از احترام ویژه‌ای برخوردار است و به هر کشوری که سفر می‌کند در حد یک رئیس‌جمهور از او استقبال می‌شود. خرازی گفت شما نگران نباشید و این امور را به عهده ما بگذارید. تصور می‌کنم یکی از دلایل این برخورد خرازی، تجربه سفرش به آفریقای جنوبی در مهر ماه ۱۳۷۶ بود که موفق به ملاقات با ماندلا نشد. خرازی خاطره‌ای تلخ از آن سفر داشت که در مناسبت‌هایی به آن اشاره کرده بود. شاید همین امر باعث شد که خرازی در جریان سفر ماندلا به تهران با سردی و بی‌میلی برخورد نماید. با سید مجتبی ارسطو مدیر کل تشریفات تماس گرفته و از وی در خصوص استقبال از ماندلا استفسار کردم. ارسطو گفت قرار است آقای دکتر هادی (معاون کنسولی و مجلس وزارت خارجه) از او استقبال نماید. از او خواستم که با خرازی صحبت کند و تاکید کردم که با شناختی که از سوریه دارم پیش‌بینی می‌کنم در دمشق حافظ اسد شخصا از او استقبال خواهد کرد و این برای ما که مبتکر سفر وی به سوریه بودیم خوب نیست. ارسطو گفت می‌دانی که نمی‌شود، خرازی را که می‌شناسی، نمی‌شود با او کل کل کرد و وقتی تصمیمی را گرفت مشکل می‌توان آن را عوض کرد. وی افزود فکر نمی‌کنم در سوریه هم بیشتر از رییس تشریفات از او استقبال شود. ادامه گفت و گو با ارسطو بی‌فایده بود. تماس را با این جمله به پایان بردم که: «بعدها دیگران در این باره قضاوت خواهند کرد.»

از اشتباهات فاحش من در این خصوص عدم طرح این موضوع با دفتر آقای خاتمی و دکتر صدر بود. شاید یکی از دلایل این امر این بود که موضوع را قبلا با خرازی مطرح کرده بودم و طرح مجدد آن با دفتر رئیس‌جمهور یا معاون او نوعی دور زدن و فشار به خرازی تلقی می‌شد. تصور می‌کنم فارغ از این مسائل باید همه مساعی خود را برای استقبالی شایسته از ماندلا به کار می‌بستم و غفلت از آن یکی از اشتباهات فاحش در دوران کاری من در وزارت امور خارجه بود. ماندلا شایستگی آن را داشت که ولو به قیمت عصبانیت خرازی و حتی تنبیه اداری خودم کاری کنم که از این اسطوره قرن آنچنان که شایسته او بود استقبال شود.

ماندلا در فرودگاه مهرآباد تهران از سوی آقای دکتر محمدعلی هادی مورد استقبال قرار گرفت. پس از ملاقات با عالی‌ترین مقامات کشور منجمله مقام رهبری، رئیس‌جمهور و هاشمی رفسنجانی با بدرقه همان مسئول تهران را به مقصد سوریه ترک کرد. همانطور که پیش‌بینی کرده بودم در فرودگاه دمشق آقای حافظ اسد و تعدادی از معاونین رئیس‌جمهور و وزرای کابینه از او استقبال کردند. به افتخار او ۲۱ تیر توپ شلیک شد و در مراسم ضیافت شام رسمی اسد برای میهمان خود تمام شخصیت‌های کشوری و لشکری و سفراء مقیم دمشق حضور داشتند. ضیافت شامی که خاتمی به افتخار میهمان خود ترتیب داده بود، مراسمی سرد و بی‌روح بود که تعدادی از مسئولین دفتر رئیس‌جمهور و حتی بدون حضور وزیر خارجه برگزار شد. این تفاوت دو کشوری است که یکی از آن‌ها قواعد دیپلماتیک، تشریفات و ارزش میهمان خود را می‌داند و دیگری متأسفانه علیرغم اینکه در تاریخ به بزرگی و میهمان‌نوازی معروف است یا این قواعد را نمی‌داند و یا اگر می‌داند نمی‌خواهد آن را اجرا کند و با آن سرسری برخورد می‌کند.

به یقین ماندلا بزرگ‌تر از آن بود که بی‌توجهی مسئولین کشور میزبان به آداب تشریفات و استقبال از او تاثیری در شخصیت استوار و روحیه متواضعانه او بگذارد. ماندلا بزرگی را از اینگونه مراسم و تشریفات کسب نکرده بود تا آن را با عدم رعایت آن از دست بدهد. تردید ندارم که بازنده این ماجرا ما بودیم کما اینکه ماندلا پس از بازگشت از سفر فقط از خاطرات خوش آن سخن گفت و حتی نکته‌ای که حاکی از عدم رضایتش باشد بر زبان نیاورد. وی همچنین گفت: «توصیه شما در همراهی دستیارم در سفر بسیار خوب و بجا بود. زلدا از نزدیک مشاهده کرد که همه تبلیغات منفی درباره نقش زنان در ایران عاری از صحت بوده و واقعیت ندارد.» وی افزود در ملاقات با رهبر معنوی ایران زلدا اندکی دورتر نشسته بود که مورد تفقد ایشان قرار گرفت و از وی دعوت کرد که جلوتر بیاید.

چند روز پس از سفر ماندلا به دیدن آقای خاتمی رفته و با گلایه گفتم که این رسم میهمان‌نوازی نبود که از ماندلا بدینگونه استقبال شود. خاتمی بگونه‌ای که ظاهراً در جریان قرار نداشت سوال کرد چه کسی از او استقبال کرد. گفته بودم که معاون اول از ایشان استقبال نماید. گفتم معاون از او استقبال کرد ولی نه معاون رئیس‌جمهور بلکه معاون وزیر خارجه. نمی‌دانم خاتمی واقعا از ماجرا اطلاع نداشت و یا اینکه برای اینکه پاسخی به من

داده باشد اینگونه سخن گفت. ولی مطمئن بودم (و هستم) که خاتمی انسانی بزرگوار و سیاستمداری استثنایی، ماندگار و بی‌بدیل در سپهر سیاسی ایران در دو دهه اخیر است.

پس از ورودم به تهران و آگاهی از نحوه استقبال از ایشان و قبل از اینکه به ملاقات خاتمی بروم یادداشتی را در اعتراض به شیوه استقبال از ماندلا نوشتم. این یادداشت بدون اسم نویسنده در صفحه آخر روزنامه صبح امروز که از نزدیکترین روزنامه‌های نزدیک به اصلاح‌طلبان بود و با مدیر مسئولی سعید حجاریان منتشر می‌شد چاپ شد.

در این یادداشت در صفحه آخر روزنامه مورخ چهارشنبه ۲۷ مهر ۱۳۷۸ نوشتم:

(ماندلا بزرگتر از آن بود که....)

ملاقات‌های ماندلا در تهران

ماندلا در مدت اقامت خود در تهران با تمام مقامات درجه اول کشورمان ملاقات و گفت‌وگو کرد. معنای سیاسی این امر درجه اهمیتی بود که کشورمان به این سفر قائل بود. در دیدار با رهبری بر خلاف سفر اول مجبور نشد که روی زمین بنشیند. نکته‌ای که پس از بازگشت از سفر در دیداری که با وی داشتم بدان اشاره کرد. ملاقات با رهبری در جوی بسیار خوب برگزار شده و خانم زلدا هم بر خلاف تصور اولیه‌اش در تهران نه تنها مجبور نشد در طول سفر در هتل مانده و بیرون نیاید، بلکه در کلیه ملاقات‌ها شرکت داشت و حتی در ملاقات با رهبری مورد تفقد هم قرار گرفته بود. آیت‌الله خامنه‌ای در این دیدار از ماندلا به عنوان «کسی که در دوره کوتاه مسئولیتش بر اصول اخلاقی تاکید کرده و در میدان اخلاق و معنویت به پیش رفته و پیروز شده» یاد کرد. ماندلا نیز با تمجید از شخصیت بی‌نظیر امام خمینی گفت: «امام خمینی نه تنها رهبری بزرگ برای ایران بود، بلکه رهبری برای تمامی نهضت‌های آزادی‌بخش جهان به شمار می‌رفت و چالش بسیار عظیمی که او در مبارزه با یکی از طاغوت‌های زمان انجام داد، گویای شجاعت ستایش‌برانگیزی است که فقط ایشان می‌توانست از خود نشان دهد و این افتخار بزرگی بود که توانستم برای دومین بار در کنار مرقد امام خمینی حاضر شوم و به ایشان ادای احترام کنم.» ماندلا همچنین در این دیدار از «قطع روابط ایران با رژیم آپارتاید و برقراری ارتباط نزدیک با نهضت و حرکت مردمی در آفریقای

جنوبی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یک رویداد بسیار مهم یاد کرده و گفت ما خود را مدیون انقلاب اسلامی می‌دانیم.»

ملاقات با آقای خاتمی در فضایی بسیار صمیمانه انجام شد. ماندلا شخصیت و سیاست‌های رئیس‌جمهور کشورمان را مورد تمجید قرار داد و تاکید کرد: «علاقه‌مندم به شما به خاطر سیاست‌های رو به پیشرفت که جمهوری اسلامی ایران داشته است تبریک بگویم... تاثیر مثبتی که بازدید شما از واتیکان و سفر شما به عربستان سعودی در داخل و خارج کشور ما داشته است، بسیار زیاد است.» خاتمی نیز در این دیدار ماندلا را «شخصیتی فراتر از یک ملت و یا یک کشور دانست و افزود شما با حرمت و مقبولیتی که میان ملت‌ها دارید می‌توانید در ادامه مبارزه و رسالت خود بشر و نسل امروز و آینده را هدایت کرده تا بتواند بهتر فکر کند.» خاتمی گفت: «شما چه رئیس‌جمهور باشید و چه نباشید، همیشه چهره محبوب و سمبل مظلومیت توام با آزادی خواهی در جهان خواهید بود.»

ماندلا همچنین در ملاقات با خاتمی به موضوع یهودیان بازداشت شده به جرم جاسوسی اشاره کرد و در نهایت امانت‌داری گفت: «همانطور که به سفیر شما هم گفتم اگر چنانچه این یک موضوع داخلی است در آن مداخله نخواهم کرد.»

با وجود این اظهارات ماندلا رئیس‌جمهور کشورمان توضیح مبسوطی را به ایشان در خصوص این موضوع داد که تاثیر آن را می‌توان در بیانیه‌ای که ماندلا در اول ماه می ۲۰۰۰ صادر کرد مشاهده کرد.

ملاقات با آقای هاشمی رفسنجانی از دیگر برنامه‌های ماندلا در طول اقامت در تهران بود. ماندلا با ذکر خاطره سفر خود به تهران در سال‌های پس از آزادی از زندان و همچنین سفر آقای هاشمی به آفریقای جنوبی گفت: «اکنون پس از گذشت ۲۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران به عنوان یک کشور مستقل در جهان مطرح است و عملکرد بسیار موفقی در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشته است.» وی همچنین تاکید کرد: «ما هرگز همراهی و مساعدت‌های دولت و مردم جمهوری اسلامی ایران را به مبارزات مردم آفریقای جنوبی فراموش نمی‌کنیم.»

ماندلا همچنین ضمن حضور در مرقد امام خمینی به روح رهبر فقید انقلاب اسلامی ادای احترام کرد و شخصیت امام را مورد تمجید قرار داد.

یکی از برنامه‌های پرحاشیه ماندلا، ملاقات با خانواده‌های ۴ اسیر کشورمان در لبنان بود. این ملاقات در محل اقامت ماندلا و با حضور خانواده‌های سید محسن موسوی کاردار اسبق ایران در لبنان، احمد متوسلیان، کاظم اخوان و تقی رستگار مقدم صورت گرفت. آنان از ماندلا خواستند به عنوان یک شخصیت مقبول بین‌المللی در این موضوع دخالت کرده و برای آزادی این ۴ نفر از زندان‌های رژیم صهیونیستی تلاش نماید. ماندلا به آنان اطمینان داد «که در سفر به اسرائیل موضوع را با مسئولین آن کشور مطرح نموده و نتیجه را به این خانواده‌ها اطلاع دهد.» در ملاقاتی که پس از مدتی با ماندلا داشتم نامه‌ای را که از مقامات اسرائیل در این رابطه دریافت کرده بود به من داد. در این نامه رژیم صهیونیستی هر گونه اطلاعی از سرنوشت این ۴ تن را انکار کرده بود. نامه را جهت پیگیری آن خانواده‌های عزیز و چشم انتظار عزیزانشان به وزارت خارجه کشورمان ارسال نمودم.

ترور حجاریان و ابراز همدردی ماندلا

در ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. پیروزی چشمگیر اصلاح‌طلبان در این انتخابات انعکاس وسیعی در جهان داشت و آن را گام دوم خاتمی برای پیشبرد اصلاحات پس از پیروزی در انتخابات ۲ خرداد ۱۳۷۶ تفسیر کردند. در تهران به عنوان قلب سیاسی کشور فهرست جبهه مشارکت توانسته بود بیش از ۹۰ درصد کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص دهد که پیروزی بزرگی محسوب می‌شد. قدرت‌یابی اصلاح‌طلبان در مجلس می‌توانست پس از سیاست تنش‌زدایی خاتمی در سیاست خارجی، او را به اعمال قدرتمندانه‌تر اصلاحات در داخل امیدوار کند. اما اقتدارگرایان ستیزه‌جو دست به اقدام ناجوانمردانه‌ای زدند و زهر چشمی از خاتمی گرفتند که آثار آن تا آخرین روزهای دوره دوم ریاست جمهوری وی ادامه داشت.

در صبح روز ۲۲ اسفند سعید حجاریان نایب رئیس شورای شهر که مغز متفکر اصلاحات لقب گرفته بود، در مقابل ساختمان این شورا ترور شد. ضارب فردی بنام سعید عسکر بود که به عنوان عامل ترور دستگیر و پس از محاکمه به ۱۵ سال زندان محکوم شد. حجاریان با تلاش شبانه روزی پزشکان علیرغم اصابت تیر به مغزش از این ترور جان سالم به در برد هر چند

مجبور است تا آخر عمر را با جسمی معلول به سر برد. حجاریان پس از بهبودی نسبی در اقدامی که یادآور ماندلا پس از تحمل ۲۷ سال زندان در رژیم آپارتاید بود، با گذشت از سعید عسکر عامل ترور، نام خود را در تاریخ سیاسی ایران جاودانه کرد. این واقعه بازتاب وسیعی در داخل و خارج داشت. رسانه‌های گروهی آفریقای جنوبی نیز به طور وسیعی به انعکاس این رویداد پرداختند. این واقعه مدت‌ها موضوع بحث کارشناسان و نخبگان در رسانه‌های جمعی و رادیو تلویزیون محل بود. دیپلمات‌های مقیم و مقامات محل در خصوص دلایل و چگونگی این ترور سیاسی سوال می‌کردند. نگرانی از عواقب این ترور بخصوص در میان جامعه مسلمانان آفریقای جنوبی که علاقمندی خاصی به سرنوشت جمهوری اسلامی ایران داشتند، بیشتر محسوس بود. آنان در تماس با سفیر و دیگر دیپلمات‌های سفارت در خصوص پیامدهای این واقعه نگرانی خود را ابراز می‌کردند.

در سطح رسمی اما واکنش وزارت خارجه محل توأم با احتیاط بود هر چند که مقامات اصلی حزب حاکم (کنگره ملی آفریقا) که اداره کشور را به طور عملی در اختیار داشتند بی‌هیچ ملاحظه‌ای از عدم بردباری سیاسی در بخشی از حاکمیت انتقاد می‌کردند.

در آن زمان ماندلا مسئولیت رسمی در دولت نداشت و به عنوان شخصیتی کاریزماتیک و سمبل بردباری و مدارا مورد احترام همه احزاب سیاسی، اقشار اجتماعی، قومیت‌ها و ادیان جامعه آفریقای جنوبی به فعالیت‌های اجتماعی و عام‌المنفعه مشغول بود. هر چند که در عرصه بین‌المللی نیز همچنان مأموریت‌هایی برای برقراری صلح در مناطقی از آفریقا به او واگذار می‌شد.

روز ۲۴ اسفند ۱۳۷۸ ماندلا با هماهنگی قبلی سفارت با آقای خاتمی تماس تلفنی گرفت. همچون دفعات گذشته از موضوعی که قصد داشت در مکالمه تلفنی ابراز کند بی‌اطلاع بودم. مذاکره تلفنی کوتاه اما تاریخی او با خاتمی اندک زمانی بعد از طریق مرکز به سفارت ارسال شد. در این مکالمه تلفنی ماندلا ترور حجاریان را محکوم کرده و پیروزی چشمگیر اصلاح‌طلبان در مجلس را به خاتمی تبریک گفته بود.

برای ثبت در تاریخ متن این مکالمه کوتاه را بطور کامل در ادامه مطلب می آورم:

ماندلا: صبح بخیر آقای رئیس جمهور. حال شما چطور است؟

خاتمی: خیلی متشکرم. انشاءالله حال جناب آقای ماندلا خوب است. من خیلی خوبم و وقتی صدای شما را شنیدم خیلی بهتر شدم.

ماندلا: من قبلا در دبی بودم و بعد هم در مناطق روستایی آفریقای جنوبی مشغول بودم. آنجا تلفن نبود که بتوانم با شما تماس بگیرم. ایران یکی از کشورهای بزرگ و یکی از تمدنهای قدیمی دنیا است. با این انتخابات و تغییر و تحولاتی که رخ داده است، شما آن را در مرکز توجه جهانیان قرار دادهاید. اینجانب همچنین در رابطه با اصلاح طلب معروفی که اخیرا ترور شد، با ملت ایران در رابطه با این حادثه ابراز همدردی می کنم.

خاتمی: از جناب آقای ماندلا که همیشه مطالب ایشان امیدبخش بوده و همیشه با نظر خوب به ایران و انقلاب ملت ایران نگاه کرده اند، سپاسگزارم. ما و مردم ما هم برای آقای ماندلا احترام ویژه ای قائل هستیم... نقش برجسته ای که ایشان در قرن ما در آزادی بشر و دفاع از حقوق انسان داشتند، نقش برجسته ای است. همانطور که جناب آقای ماندلا فرمودند ملت ما ملت بزرگی است و یکی از برجسته ترین تجربه های خودش را دارد انجام می دهد. همان تجربه ای که در شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی تجلی پیدا کرده است. طبیعی است که ما دشمنانی هم داریم. از جمله همین دشمنانی که این روزها یکی از چهره های خوب ما را هدف قرار دادند. اما این کارها در عزم دولت و ملت ما تاثیری ندارد و ما برای رسیدن به اهدافمان مصمم تر می شویم و آرزوی جهانی را می کنیم که در آن انسانیت، منطق و عدالت حاکم باشد، نه زور و تزویر و ترور و تبعیض. همان راهها و اهدافی که جناب آقای ماندلا معلم آن بودند.

ماندلا: می دانم که سر شما خیلی شلوغ است ولی فکر کردم که خدمت شما تبریکاتی را عرض کنم. شما کار بسیار خوبی انجام می دهید.

خاتمی: خیلی لطف فرمودید. از صحبت با شما خوشحال شدم و انشاءالله در آینده بتوانم شما را ببینم. من هم متقابلا به خاطر سیلی که در آفریقای جنوبی آمد و منجر به کشته تعدادی و

بی‌خانمان شدن آن‌ها شد به شما و ملت بزرگ آفریقای جنوبی تسلیت می‌گوییم. البته رسماً هم برای آقای امبکی رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی پیام تسلیت فرستادم.

ماندلا: خیلی متشکرم. امیدوارم یکی از این روزها سفری رسمی به کشور ما داشته باشید.

خاتمی: امیدوارم هرچه زودتر این توفیق نصیب من شود. به خصوص دیدن شما برای ما غنیمت است. اینجا هم کشور خود شماست. هر وقت تشریف بیاورید در خانه خودتان خواهید بود.

ماندلا: خیلی متشکرم. از این فرصت در زمان مناسب استفاده خواهیم کرد. شما در افکار و اندیشه ما باقی خواهید ماند. خداحافظ

خاتمی: من هم برای شما آرزوی موفقیت می‌کنم. به خانمتان هم سلام برسانید.

تصاویری از اعطای دکترای افتخاری دانشگاه تهران به ماندلا در سال ۱۳۷۱ و دیدار با خاتمی
در سال ۱۳۷۸





سخن پایانی



بعد از انتشار کتابهای « جشنهای ۲۵۰۰ ساله » « کودتای نوژه » « تهران » « تبریز » « تبعید » که در همه ی آنها قید کرده بودم « تمام مطالب این کتاب از نشریه گذرستان بدون کلمه ای کم و کسری برداشته شده و عینا نقل شده است » و همچنین نوشته بودم « تهیه و تنظیم : امیر قربانی ، نه نویسنده : امیر قربانی » برخی دوستان برای من پیام هایی گذاشتند که بنده نویسنده جویای نام هستم . باز اینجا ذکر می کنم بنده هیچ کتابی را خودم ننوشته ام و نخواهم نوشت و تمام کتابهایی که با نام من منتشر می شوند فقط تهیه و تنظیم کرده ام و دوستان می توانند با مراجعه به منابعی که بنده ذکر کردم این کتابها را به صورت آنلاین بخوانند . بنده فقط برای آسودگی کار خوانندگان بعضی از کتابهایی را که به صورت آنلاین منتشر می کردند را به صورت Pdf در می آورم فقط همین .

این کتاب یعنی « ناگفته های سفر ماندلا به تهران » و کتاب « دفاعیات دکتر مصدق در دادگاه نظامی » و « مجموعه مقالات مربوط به کنفرانس گوادلوپ » و دیگر کتابها و مقالات را می توانید با مراجعه به منابعی که ذکر شده است به صورت آنلاین بخوانید و نویسنده هیچ یک از این کتابها بنده نمی باشم و فقط آنها به صورت Pdf تنظیم کرده ام

امیر قربانی

ششم دی ماه یک هزار و سیصد و نود دو